

## به نظر تان قابلیت توجیه دارد؟

من لازم است تا در این مورد کمی توضیح بدهم. بسیاری از آقای هاشمی به دلیل عدم اعتراض نسبت به اعدام‌هایی که اوایل انقلاب صورت گرفت، انتقاد می‌کنند. سخن این افراد این است که چرا وقتی افراد به جرم طاغوتی بودن، همکار رژیم شاه بودن، رستاخیزی بودن و فراماسونر بودن اعدام می‌شدند. آقای هاشمی در این مقطع زمانی، سکوت کرده است. در نهایت این موضوع را بار دیگر مطرح می‌کنند که شما چگونه می‌خواهید از آقای هاشمی دفاع کنید. پاسخ من به این افراد بسیار روشن است. واقعیت این است که به جز آقای مهندس بازرگان که خداوند ایشان را غریق رحمت کند، فرد دیگری به تشکیل این دادگاه‌ها اعتراض نکرد. مهندس بازرگان از روزی که این دادگاه‌ها به فرمان امام خمینی تشکیل شد. نسبت به این موضوع اعتراض کرد. آیا آقای سید محمد خاتمی نسبت به برگزاری دادگاه‌ها اعتراض کرد؟ آیا آقای سید مصطفی تاج‌زاده نسبت به برگزاری دادگاه‌ها اعتراض کرد؟ آیا آقای سعید حجاریان نسبت به برگزاری دادگاه‌ها اعتراض کرد؟ آیا آقای بهزاد نبوی نسبت به برگزاری دادگاه‌ها اعتراض کرد؟ آیا آقای عبدالکریم سروش نسبت به برگزاری دادگاه‌ها اعتراض کرد؟ آیا آقای کدیور نسبت به برگزاری دادگاه‌ها اعتراض کرد؟ آیا آقای اکبر گنجی نسبت به برگزاری دادگاه‌ها اعتراض کرد؟ آیا مرحوم آیت‌الله منتظری و طالقانی نسبت به برگزاری دادگاه‌ها اعتراض کردند؟ مسئله من این است که هیچ فردی به جز مرحوم مهندس مهدی بازرگان نسبت به برگزاری دادگاه‌ها اعتراض نکرد. آقای بنی صدر هم که رابطه بسیار نزدیکی با آقای خلخالی داشت نسبت به این موضوع اعتراضی نکرد. چه کسی اعتراض کرده که برخی آقای هاشمی را نسبت به عدم اعتراض متهم می‌کنند.

## به عبارتی اعتقاد دارید که اصلا اعتراض به این مسئله قابل پذیرش نبود؟

بله. من لازم است تا به یک رویداد تاریخی اشاره کنم. در همه جوامع، دانشجویان قشر پیشرو بوده و همواره در جبهه آزادی‌خواهی و دموکراسی خواهی قرار دارند. این موضوع در مورد ایران هم صدق می‌کند. در سال ۵۵ که هنوز حقوق بشر کارتر اجرایی نشده بود و بسیاری از زندانیان از زندان آزاد نشده بودند.

حدود ۵ هزار زندانی سیاسی در ایران وجود داشت که بالاترین نرخ زندانی سیاسی در کشور است. از این تعداد زندانی سیاسی، حدود ۸۰ درصد دانشجوی بودند. ۲۰ درصد بقیه روحانی، روشنفکر، بازاری، کارگر و معلم بودند. در سال‌های نخست انقلاب، در نتیجه اعتراض مهندس بازرگان به دادگاه‌های انقلاب، مرحوم آقای خلخالی قهر کرده و دیگر دادگاه نرفتند. اما یک اتفاق مهم بعد از این قهر کردن رخ داد. دانشجویان دانشگاه تهران، شریف و... راهپیمایی کردند که البته منحصر به حضور دانشجویان مسلمان نبود. دانشجویان طرفدار جبهه ملی، حزب توده و چریک فدایی و... هم بودند.

این دانشجویان از آقای خلخالی حمایت کردند که در عرض چند دقیقه مثل برگ خزان، افراد را به جوخه اعدام می‌سپرد. این دانشجویان حتی این تهدید را مطرح کردند که اگر آقای خلخالی بازنگردد. دانشجویان خود دادگاه خلقی به پا کرده و طاغوتیان و ضدانقلاب‌ها و رستاخیزی‌ها را از چنارهای خیابان ولیعصر آویزان کرده و دار می‌زنند. من حرفم این است که شما از چه چیزی می‌خواهید فرار کنید. این نمایی از جامعه ایران در سال‌های ابتدایی انقلاب است. حالا شما اعتراض کنید که چرا آقای هاشمی موضع نگرفت. در مورد اعدام‌های سال ۶۷ چه کسی

به جز آقای منتظری نسبت به این موضوع اعتراض کرد؟ من قصدم توجیه عملکرد آقای هاشمی نیست اما بهتر است تا موقعیت زمانی را در قضاوت خود در نظر بگیرید.

اما در مورد قتل‌های زنجیره‌ای اعتراض صورت گرفت و ثابت شد که عده‌ای خودسر در وزارت اطلاعات در این موضوع نقش داشتند؟

در ماه‌های نخست دولت خاتمی عده‌ای از فعالان سیاسی از جمله پوینده و دارپوش فروهر و همسرشان پروانه اسکندری کشته شدند. البته قتل سعیدی سیرجانی،

موضوع اتوبوس نویسندگان و تلاش برای سر به نیست کردن فرج سرکوهی در دولت آقای هاشمی رخ داد. لازم نیست که در این مورد شعاری بر خورد شود بلکه باید رویکرد منطقی داشت. آیا ثابت شد که آقای هاشمی با آقای فلاحیان وزیر اطلاعات و مشاوران امنیتی و سعید امامی جلسه‌ای گذاشتند و با قتل این افراد موافقت کردند. تمام تحقیقات صورت گرفته حکایت از این داشت که آقای هاشمی روحشان از این ماجرا خبر نداشت هم چنان که روح آقای خاتمی هم خبر نداشت. اینکه آیا آقای فلاحیان در جریان بوده است یا خیر؟ من اطلاعی ندارم. تحقیق صورت گرفته نشان داد که عده‌ای خودسر این جنایت‌ها را مرتکب شدند و برای این کار توجیه شرعی داشتند و فتوای قتل آنها را گرفته بودند. از سوی دیگر هاشمی را متهم کردند که دستور ترور رهبران حزب دموکرات کردستان را صادر کرده در حالی که شواهد نشان می‌دهد که روح ایشان از این ماجرا بی‌خبر بوده است. آقای هاشمی از جهات معاونت، مباشرت و صدور دستور برای قتل میرا هستند.

## اما قبول دارید که ایشان در برخورد با برخی از مسائل، قاطعیت لازم را نشان نمی‌دادند؟

بله این انتقاد را بسیاری وارد می‌کنند که در مواردی ایشان باید قریص‌تر و محکم‌تر برخورد می‌کردند. من هم این انتقاد را قبول دارم و بر این باورم که ایشان لازم بود تا به عنوان شخص دوم کشور، محکم‌تر برخورد کنند اما در عین حال این سوال را دارم که مجلس و قوه قضاییه در برابر قتل‌های زنجیره‌ای و ترور رهبران حزب دموکرات کردستان چه کار کردند. هدف من تبرئه آقای هاشمی نیست اما فقط باید از آقای هاشمی توقع داشت که در برابر همه حوادث رخ داده واکنش نشان دهد. البته اینکه دیگران کاری انجام ندادند ایشان را از کوتاهی صورت گرفته، میرا نمی‌کند. به همین دلیل من با تمام توان از ایشان دفاع می‌کنم هر چند بخشی از این انتقادات را می‌پذیرم.

## شما آقای هاشمی را چطور می‌توانید به تصویر بکشید به هر حال بعد از خرداد ۸۸، این همه انتقاد جای خود را به تعریف و تجلیل داد؟

بعد از خرداد ۸۸، آقای هاشمی آماج تندترین تهمت‌ها، توهین‌ها و فحاشی‌ها و ناسزاها قرار گرفت و دختر و پسرش را به زندان محکوم کردند. آقای هاشمی در برابر این رفتارها سکوت کرده و تنها بر آشتی ملی تاکید کردند. آقای هاشمی در این هفت سال از خرداد ۸۸ تا دی ۹۵ چنان زحری را متحمل شدند که در دوران شاه تجربه نکرده بودند. شکنجه زمان شاه جسمی بود اما شکنجه این هفت سال روحی بود. زمانی که منصور حلاج را برای اعدام بردند همه چیز به سمت او پرتاب می‌شد و او سکوت کرد در حالی که خون از سرش می‌ریخت. ناگهان حلاج با یک خرده خاک، آخ گفت. زمانی که دلیل را از او پرسیدند، گفت: «فردی که این راه را به من زد یک درد بود». دلیل این همه درد آقای هاشمی این بود که افرادی ایشان را مورد تهمت و تخریب قرار می‌دادند که زمان مبارزه ایشان در حال گل کوچیک بازی کردن بودند یا اینکه بچه قنداقی بودند یا هنوز متولد نشده بودند. از طرفی بسیاری از رفقای دیروز این کار را کردند و این تاریخی بود که دل ایشان را شکست. من اعتقاد دارم که این همه صبر در برابر این ناملامات، پاسخ داد و موجب شد که چنین تشییع باشکوه، میلیونی و کم نظیری برای ایشان برگزار شود.

افرادى که در مراسم ۲۱ دی‌ماه شرکت کردند به خوبی می‌دانستند که هاشمی که بود و چه کار کرد. به ویژه این که در بین این جمعیت، جوانان دهه شصت و هفتاد حضور داشتند. این مراسم نشان داد که ایشان عاقبت به خیر شد. ایشان موجب شدند که نهال اعتدال و میانه‌روی در کشور بارور شده و نهادینه شود. روزگاری من بزرگترین خدمت آقای هاشمی را پایان جنگ می‌دانستم اما امروز نهادینه کردن گفت‌وگو، اعتدال با دست خالی را بزرگترین خدمت هاشمی به این کشور می‌دانم.

